

MAHA

The First Iranian GLBT e-Magazine
Issue 1 , December 2004

ماها

مجله الکترونیکی ، همجنسگرایان ایرانی
شماره اول ، آذر ماه ۱۳۸۳

اولین شماره

ماها، اولین مجله مخصوص همجنسگرایان ایرانی

فهرست مطالب

- مطالب این شماره..... ۱
حرف های سردبیر ۲
مصاحبه با جک نیکلز ۶
حلقه گمشده مباحث روشنفکران مذهبی ۱۱
شوخی با طعم جدی ۱۳
روز جهانی ایدز ۱۵
یک تجربه : بحثی با برادر ۱۷
جشن عشق ۲۰
عکس های این شماره ۲۱

برای رساندن ماها به دست همجنسگرایان
سراسر کشور، ما به کمک و همکاری همه
شما خوانندگان نیازمندیم...

**ماها را به دوستان و آشنایان خود
معرفی کنید.**

ماها

مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایرانی

شماره ۱ ، آذرماه ۱۳۸۳
۲۲ صفحه



MAHA

The Iranian GLBT e-Magazine
Issue 1 , December 2004

Majaleh_maha@yahoo.com

ارتباط با ما

برای برای بیان نظرات و پیشنهادات خود، و یا ارسال مطالب، عکس، نقد، و همینطور برای اشتراک
«ماها»، از آدرس پستی زیر استفاده کنید:

Majaleh_maha@yahoo.com

(پست الکترونیکی علاقه مندان به اشتراک ماهنامه «ماها» در لیست مشترکین وارد شده و پس از آن، همزمان با انتشار
شماره جدید، نسخه ای از آن برای مشترکین ارسال خواهد شد.)

حرف های سردبیر



تاکنون هیچگاه به اندازه امروز، درباره دستیابی ما همجنسگرایان به حقوق و آزادی اجتماعی - مدنی خود امیدوار و خوشبین نبوده ام. کافی است کمی به دور و بر خود نگاه کنیم، به مجلات، روزنامه ها و سایتهای اینترنت سر بزنیم، آنوقت خواهیم دید که درخواست دموکراسی، حقوق بشر و جامعه مدنی بعنوان عمده ترین درخواست جامعه سربرآورده است و هزاران سازمان و نهاد و گروه غیردولتی در اکثر شهرهای کشور و در متن جامعه فعالیت میکنند. برای اولین بار در تاریخ کشورمان، تعدادی (هرچند محدود) از همجنسگرایان، نه تنها احساس و گرایش جنسی خود را پذیرفته اند، بلکه در راه اطلاع رسانی، روشنگری و کمک به همگرایان خود دست به فعالیت برده اند. هیچگاه به اندازه

سالهای اخیر مطلب و مقاله در باره همجنسگرایی بزبان فارسی منتشر نشده است. برای اولین بار بخش عمده ای از روشنفکران، نویسندگان، تلاشگران فرهنگی و دیگر آگاهان اجتماعی (اگر نه علنی و با صدای بلند) اما درحلقه دوستان و نزدیکان خود، از حق مالکیت انسان بر جان و بدن خویش و امر تنوع گرایشات جنسی شهروندان دفاع میکنند. امروز هیچ سازمان، گروه و حزب سیاسی خارج از حاکمیت نیست که خواهان سرکوب و زندان و اعدام همجنسگرایان باشد و مهمتر از آن برای اولین بار چندین گروه مخالف حاکمیت دفاع از حقوق اقلیتهای جنسی را وارد برنامه خود هم کرده اند. روانشناسان و روان پزشکان ما تا آنجا که امکانش را داشته باشند از طبیعی بودن همجنسگرایی دفاع میکنند، سازمانهای مختلف زنان تا حدود زیادی به امر همکاری، و دفاع از همجنسگرایان (به خصوص حقوق زنان لژیون) پی برده و این تمایل خود را اینجا و آنجا منعکس میکنند.

مثالها و نمونه ها فراوانند اما تا همین اندازه کافی است تا نشان دهم که افکار عمومی جامعه (هر چند ناکافی) اما تا حد ملموسی به هواداری از حقوق اقلیتهای جنسی متمایل شده است. جامعه، حتی آن اجتماع پنج سال پیش هم نیست. با توجه به نکات فوق روشن میشود که هیچوقت شرایط اجتماعی برای مبارزه در راه حقوق اجتماعی - مدنی ما همجنسگرایان و دیگر اقلیتهای جنسی تا این اندازه هموار نبوده است. از آن گذشته همزمانی مبارزه و تلاش ما با شکلگیری هزاران صنف و نهاد مدنی که سرلوحه خواسته های اکثر آنها آزادی و حقوق بشر است خود پشتوانه ای است برای باز هم امیدواری بیشتر به آینده.

اما همانطور که میدانید مسیر آزادی جاده صاف و همواری نیست و خار مغیلان را باید بجان خرید تا به گوهر آزادی و رهایی رسید. از حدود یکسال پیش سختگیری نسبت به سازمانها و نهادهای مدنی شروع شد و همه آنها

تحت سرکوب و فشار زیادی واقع شده اند، اما آنها از پای ننشسته و همچنان برای نیل به اهداف خود تلاش میکنند. در ادامه همین فشارها بود که پرشین بلاگ سایتهای تعدادی از همجنسگرایان را بلوکه کرد.

حال واکنش ما همجنسگرایان در برابر چنین اقدامی چه میتواند باشد؟

آیا میبایست سکوت کنیم و مثل نسلهای گذشته، احساسات، عواطف و نیازهای درونی-انسانی خود را سرکوب کرده و در نتیجه عقده ای شویم، و یا با جسارت و شجاعت به دفاع از حق زیستی لایق انسان، به صورتی مناسب و متمدانه تلاش کنیم؟

آیا میبایست مستأصل و ناتوان در خود فرو رویم، و یا پویا و اثرگذار به ادای سهم خود در جنبش روشنگری میهنمان قدم برداریم؟

آیا میبایست رنجور و خمور لب فرو بندیم، و یا با همیاری و همدلی و پشتیبانی یکدیگر، بر اراده و تمایل خود برای حقوقمان همچنان پافشاری کنیم؟

آیا میبایست با حس و حال بی تفاوتی تنها به ابراز تاسف اکتفا کنیم، و یا با تقبل مسئولیت برای آزادی خود مانع دستبرد دیگران به هستیمان شویم؟

آیا میبایست تقصیرکار و سرشکسته هزیمت کنیم و یا همدوش هموطنانی که در هزاران هزار صنف و نهاد مدنی در شرایط سخت برای آزادی تلاش میکنند بایستیم، از دستاوردهایمان دفاع کنیم و علاوه بر کسب اعتبار برای همجنسگرایان، سهم ملی خود در آزادی، سعادت و رهایی

هیچوقت شرایط اجتماعی برای مبارزه در راه حقوق اجتماعی- مدنی ما همجنسگرایان و دیگر اقلیتهای جنسی تا این حد هموار نبوده است. همزمانی مبارزه و تلاش ما با شکل گیری هزاران صنف و نهاد مدنی که سرلوحه خواسته های اکثر آنها آزادی و حقوق بشر است خود پشتوانه ای است برای امیدواری به آینده.

وطنمان را هم ادا کنیم؟

من بر این باور هستم که با توجه به افکار عمومی و شرایط جهانی، سختی ها و ناملایمات فعلی موقتی است، اما هنر این است که ما با کمک، همیاری و پشتیبانی همدیگر بتوانیم از حصارهای تنگ و محدود فعلی گذر کنیم. اعتبار فردای ما در گرو کوشش و تلاش امروز ماست. در هیچ زمین لم یزرعی، «احترام به حقوق اقلیتهای جنسی» زاده نمی شود! باید در زمستان شخم زد و دانه کاشت. تاریخ و شرایط اجتماعی- فرهنگی کشورمان فرصت ایفای نقش مهمی را بعهده ما گذاشته است و اینک مسئولیت تاریخی به دوش کشیدن بار روشنگری و جا انداختن حقوق همجنسگرایان بعنوان جزئی از حقوق بشر و آزادی جنسی به عزم، اراده و تمایل ما، نسل امروز همجنسگرایان این کشور، بستگی دارد. در چنین شرایطی باید ضعف مسئولیت اجتماعی- گروهی و شهروندی را از خود دور کنیم و آگاهانه و با اراده، پویا و اثر گذار، همگام و در متن جنبش مدنی جامعه به ایفای آن نقشی پردازیم که شایسته و مناسب خواسته ها و آرزوهای انسانیمان باشد.

انتشار این مجله (ماه = مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران) پاسخ ما به سئوالات و چه باید کردهای فوق و انتخاب ما در مقابل شرایط پیش آمده است. این، آن حداقلی است که معتقدم ما (همجنسگرایان ایران)، امروز و در این شرایط میتوانیم انجام دهیم.

ماها بصورت ماهانه چاپ خواهد شد، اما در پاسخ به سئوالاتی مبنی بر اینکه در ماها چه چیزی چاپ میشود، یا بیشتر به کدام مسئله پرداخته خواهد شد، و یا امکانات و تواناییهای دست اندرکاران کدامها هستند، لازم میدانم که خالصانه و صادقانه به شما بگویم که ما نه امکانات و توانایی آنچنانی داریم و نه رسالت آزادی و کسب حقوق اجتماعی- مدنی اقلیتهای جنسی را مختص خود میدانیم.

هدف از انتشار ماها دور زدن شرایطی است که خود بهتر میدانید و تلاش برای ممانعت و جلوگیری از گسست احتمالی در امر آگاهی رسانی در باره مسائل اقلیتهای جنسی و همجنسگرایان در جامعه است. همچنین ایجاد امکانی برای آن دسته از همجنسگرایان و دیگر اقلیتهای جنسی است که آگاهی، اراده و عزم در خور برای به دوش کشیدن مسئولیت تاریخی را دارند اما جا و امکان ظهور و بروز آن را نمی یابند. ما میخواهیم و مایل هستیم که شما، خود خوانندگان، با برخورد فعال، به کیفیت، چارچوب

ما آرزو میکنیم بتوانیم «ماها» را به یک عرصه و کانال ارتباطی خوانندگان برای انتقال تجربه، یادگیری از هم، بحث و تبادل نظر، آموزش و..... تبدیل کنیم

و مسیری که ماها باید طی کند، جهت دهید. ما فقط آرزو میکنیم بتوانیم ماها را به یک عرصه و کانال ارتباطی خوانندگان برای انتقال تجربه، یادگیری از هم، بحث و تبادل نظر، آموزش و..... تبدیل کنیم. ما همچنین امیدواریم دوستان فعال در امر حقوق همجنسگرایان و دیگر اقلیتهای

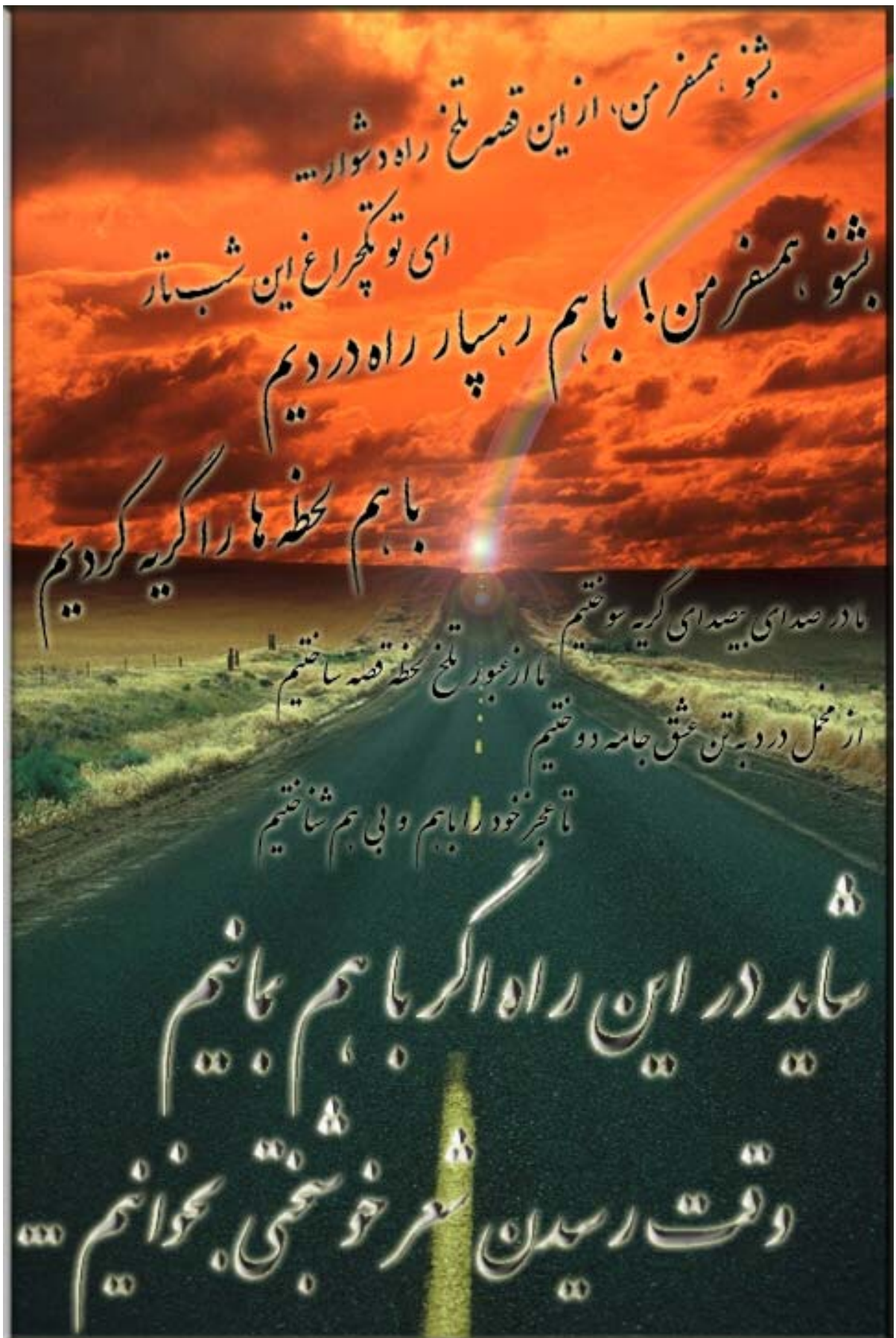
جنسی بتوانند ماها را به امکانی برای ارتباط با بستر اجتماعی خود، یعنی همجنسگرایان اقشار و طبقات مختلف در اقصی نقاط کشور تبدیل کنند و از این طریق بتوانند بر شک و تردید (و حتی ترس) احتمالی افراد هر چه بیشتری غلبه کرده و فرصت حضور و شرکت در مسیر آزادی جنسی را برای تعداد بیشتری بخصوص جوانان همجنسگرا هموار کنند. و دوستان کمتر فعال هم میتوانند مجله را در خدمت تسلی آلام خود، برای آشتی با خویشتن خویش، برای زدودن کینه ها، عقده ها، حقارتها و دشمنی ها و برای صلح و آرامش درونی خود بکار گیرند.

ما نمی توانیم قول دهیم که ماها بدون عیب و نقص و یک مجله ایده آل باشد اما میتوانیم قول دهیم که همه سعی و کوشش خود را خواهیم کرد که مجله منعکس کننده وسیعترین سلیقه های موجود در بین همجنسگرایان و اقلیتهای جنسی باشد. پرچم رنگین کمان بر سر در مجله هم همین را میگوید.

اقلیتهای جنسی در هر جامعه ای انسانهای صلح جویی هستند و این شامل ما همجنسگرایان ایرانی هم میشود، اما این امر نباید با روح تسلیم طلبی و پذیرش ذلت یکی قلمداد شود. انتشار ماها دفع خشونت اجتماعی/سیاسی و فرهنگی است و این خود از مصادیق بارز نفی خشونت و صلح دوستی است.

ماها از آن شماست، هر طور که خود صلاح میدانید در جهت آمال و آرزوهای جمعیمان از آن استفاده کنید.

موفقیت ماها تماماً به درجه حمایت و همکاری شما خوانندگان و علاقمندان وابسته است. دست دوستی، همکاری، همیاری و همدلی خود را بسوی شما دراز میکنیم. دستمان را گرم بفشارید تا در این سرمای زمستان با هم احساس گرمی و شادابی کنیم.



مصاحبه با جک نیکلز

یکی از پیشروان جنبش همجنسگرایان آمریکا

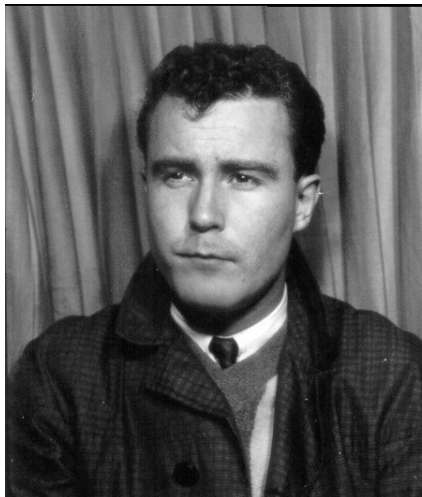


Jack Nichols

دورادور و از طریق سایت خودش در اینترنت می شناسمش. از همان دوران کودکی اش با ایران آشنا میشود، به ایران بخصوص مولوی (و شمس) ارادت خاصی دارد و در میان ایرانیان مقیم آمریکا هم دوستانی دارد، به دنبال کردن اخبار و مسائل همجنسگرایان ایران علاقمند است و تاکنون چندین و چند مطلب در این باره در اینترنت و مجلات همجنسگرایان آمریکا منتشر کرده است. زندگی پر تلاشش برای برابری جنسی و حقوق همجنسگرایان و سادگی و صداقتش پر از نکات آموزنده است. یکی از مسائل مورد بحث انتخابات اخیر آمریکا مسئله ازدواج همجنسگرایان بود. از فرصت استفاده کرده و مصاحبه ای از طریق ایمیل از طرف ماها با ایشان ترتیب دادم. باشد که دوستانی که توان دارند کتابها و نوشته های جک را به فارسی ترجمه کنند.

ماها: در ابتدا خود را معرفی و مختصری از فعالیتهای خود در مبارزات همجنسگرایان آمریکا برای کسب حقوق مدنی را بازگو کنید.

در سال ۱۹۵۰، در ۱۲ سالگی، با چند پسر ایرانی که پدرانشان دیپلمات های ایران در واشنگتن بودند، آشنا شدم رابطه من و این دوستان ایرانی نه جنسی بلکه صرفاً دوستی بود ولی آنها دست در دست با من راه میرفتند، در آغوشم میگرفتند، مرا میبوسیدند، و مشتاقانه و صمیمانه میگفتند که مرا دوست دارند و در خانه هایشان همیشه بروی من باز خواهند بود. این آن زمانی بود که من پی بردم که پسران آمریکایی همسایه در واشنگتن دی سی باید چیزهای زیادی درباره دوستی یاد بگیرند.



جک نیکلز در سال ۱۹۶۳- معاون رئیس اولین سازمان رادیکال همجنسگرایان آمریکا با اسم اقدام

مستقیم

The Mattachine Society of Washington

در بیست سالگی، یعنی در سال ۱۹۵۸، زمانی که تقریباً هیچکس نمیدانست " گی " یعنی چه، من یک رفیق گی داشتم که ملوان بود و او بود که یادم داد که راه ایجاد رابطه جنسی با مردانی که هویت خود را هتروسکشوال معرفی میکنند، چقدر آسان است. گفتش کافی است که دوتا قاعده را رعایت کنی و اگر این قانون ساده را فراموش نکنی دیگه همه چیز آزاد است: ۱- بوسه ای رد و بدل نکن ۲- صبح که بیدار شدین در باره موضوع حرفی نزن.

بعد از اینکه فهمیدم دوستم راست گفته، به خودم گفتم که باید راه میانه ای بین تجربیات خودم با پسران ایرانی و برخوردهای ماچو مردان آمریکایی وجود داشته باشد. بله، بای سکشوال ها همه جا

فراوانند. رهبران مذهبی با گرفتن تخم مردان آنان را به صف میکنند.

در سال ۱۹۶۱ در امر ایجاد اولین تشکل - اقدام مستقیم- برای حقوق مدنی همجنسگرایان در آمریکا، در منطقه واشنگتن دی سی که زادگاهم است، کمک کردم.

مورخان بیاد می آورند که من چگونه در سال ۱۹۶۳ از جنبش خواستم که کارکنان حرفه ای شاغل در بهداشت ملی را به چالش بکشند، آن شعبده بازانی که حقوق دریافت میکنند تا به ما گی و لزبین ها بگویند که مریض (روانی) هستیم.

در ۱۷ آوریل ۱۹۶۵ به همراه ۱۰ نفر از اعضای گروه، اولین تظاهرات اعتراضی برای حقوق مدنی همجنسگرایان در برابر کاخ سفید را سازماندهی کردم.

به همراه لیج کلارک (Lige Clarke)، اولین روزنامه همجنسگرا (با نام گی) را در آمریکا منتشر کردم. لیج کلارک دوست قشنگ و شریک زندگی ام بود که در فاصله ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵ با من زندگی میکرد و در همان سال در یک راهبندانی معما گونه، به ضرب گلوله ای به قتل رسید. همینطور با کمک دوستم لیج (اولین کتاب یک جفت مشترک مذکر) به نام «I Have More Fun with You Than Anybody» را نوشتم.

کتاب عمده من به نام «Men's Liberation: A Definition of Masculinity» هم به دوستم

لیج تقدیم شده بود که مدتی قبل از کشته شدنش آن را تمام کردم و او همه کتاب را خواند و پی برد که تا چه اندازه دلدا و دلبسته اش هستم. این کتاب در سال ۱۹۷۵ توسط انتشارات پنگوئن بچاپ رسید و بعدا به زبانهای آلمانی و یونانی هم ترجمه شد در بخش آخر این کتاب در باره اثر عظیم شعر، در دو فرهنگ ایرانی و اسکاتلندی صحبت کرده ام.

من برای شاعر خودمان (در آمریکا) «والت وایتمن»، که اشعارش در وصف اتحاد جهانی، برابری جنسی و عشق مرد به مرد است، ارزش بسیار زیادی قائلم.

ماها: آیا خود را گی یا هموسکسشوال یا کوئیر میدانی؟ و هر کدام از اینها چه مفهومی برایت دارند؟

در سال ۱۹۶۹ سردبیر اولین شماره "گی"،

کلمه «Joy» را ستود و این مد نظرش بود که روزی این کلمه مترادف اسم روزنامه (گی) باشد. اتیکت ها برای زمانی خاص ضروری اند، شاید برای برجسته کردن بخشی از انسانیت ما کمک می کنند اما به قول بای سکسشوال علنی و متفکر آنارشویست، «پل گودمن»، چیزی به اسم "آنها" وجود ندارد آنچه هست "ما" میباشد. من رؤیای



جک نیکلز (سمت راست) با دوستش لیج کلارک، روی جلد کتاب:

"I Have More Fun with You Than Anybody"

در سال ۱۹۷۲، اولین کتاب غیر تخیلی توسط یک جفت مشترک مردانه.

روزی را دارم که در آن رهایی هر دو جنس به آنجا برسد که ما همه را به چشم انسان ببینیم. بقول والت وایتمن: " احساسات در هر کسی هست. " عشق ورزشی همجنسگرایانه یک بعد برجسته اجتماعی دارد که من از آن کیف میکنم و آن ایفای نقش یک کاتالیزاتور اجتماعی است، یعنی به چالش کشیدن امر توزیع سیاست و مذهب. من اینطور با مسئله برخورد میکنم که همه مردها بایستی ترس و وا همه اینکه " اوا خواهر " یا " ابنی " نامیده شوند را کنار بگذارند. این کلمات قدرت آتش گداخته ای را دارند که از آتش خود جهنم هم بهتر عمل میکند. چرا؟ به این دلیل که این لغات، مردها را از ترس اینکه مبدا ارزش های زنانه به آنها نسبت داده شود، وا میدارد همچنان به صفت های " مردانه " خود افتخار کنند. نمونه اینکه مردان معمولاً شنونده خوبی نیستند در حالی که گوش دادن صفت بسیار خوبی است.

ماها: معروفه که جلب همجنسگرایان به شرکت در مبارزه برای حقوق اجتماعی/شهروندی و مدنی خودشان کار سختی است. دلیل این امر را چه میدانی و گروه های همجنسگرایان آمریکا



جک نیکلز(وسط) و در سمت چپ او دکتر فرانکلین کامنی (Dr.Franklin Kameny)، که به عنوان پدر رادیکالیسم همجنسگرایان (آمریکا) معروف است و در سمت چپ جک، دکتر جرج وینبرگ (Dr.George Weinberg)، که اصلاح هموفوبیا را رایج کرد. (عکس از Craig Houser)

برای جلب فعالین جدید چگونه عمل میکنند؟
توده ها، در هر کشوری، معمولاً زمانی درگیر می شوند که دعوا پایان یافته و پیروزی حاصل شده است. وقتی موفقیت کسب شد و تحولات به چشم آمدند، آنوقت است که آنها با عجله خود را به ردیف اول صف میرسانند. اما در روزهای مبارزه تنها گروه کوچکی متشکل از چند نفر افراد از خود گذشته، عاقل، آگاه، برجسته و ترس هستند که در مقابل چنگ اندازان به فرهنگ جنسی، (بخوان خرافاتی های مذهبی و سیاسیون آنها) قد علم کرده و مقاومت میکنند.

ماها: بعضی گی ها حقوق همجنسگرایان را صرفاً یک مسئله اجتماعی-مدنی تلقی میکنند، نه یک موضوع

سیاسی. به همین دلیل نه تنها از پیوند زدن درخواست های خود با سیاست میپرهیزند، بلکه حتی از اینکه یک تشکیلات همجنسگرا به بعد سیاسی مسئله پردازد هم اظهار ناخشنودی میکنند. نظر شما چیست؟

فمینیست ها و دیگر مخالفان فرهنگ حاکم در اوائل دهه هفتاد میلادی، شعار " آنچه شخصی است سیاسی هم هست " را سر دادند و این، یعنی کار ما آخرش رنگ سیاسی به خود می گیرد، چون ما شکل و روش خاصی از زندگی شخصی را انتخاب می کنیم. مثلاً پرخوری نه تنها فرد را چاق میکند، بلکه حتی ممکن است روی جهت-

گیری او به نفع افراد غنی هم تاثیر بگذارد. نمی توان سیاست و فرهنگ را جداگانه دسته بندی کرد، آنها دو روی یک سکه اند.

ماها: دست آوردهای جنبش همجنسگرایان آمریکا کدام ها هستند و در مقایسه با جنبش همجنسگرایان در اروپا، فکر میکنی کدامیک موفق تر عمل کرده اند؟

پیشرفت های بدست آمده در این نیم قرن که از شروع جنبش (اقلیتهای جنسی) آمریکا می گذرد، و تغییرات حاصل شده در مراکز قدرت یعنی دولت، کارکنان و شاغلان در امور بهداشت که چقدر حرف ها و استدلال هایشان عوض شده، بسیاری از سازمان های مدنی که همه جا مدافع سرسخت همجنسگرایان هستند و... ما را که از ابتدا، تحقق قدم بقدم این تحولات را شاهد بوده ایم، به حیرت می اندازد. برخی ایالتها و شهرهای بزرگ تبعیض جنسی را غیر قانونی اعلام کرده اند و دید شهروندان آمریکا در مورد زنان و مردان همجنسگرا کاملاً عوض شده و از شخصیتهای همجنسگرا در تلویزیونها استقبال می کنند. در مورد اروپا باید بگویم که اتحادیه اروپا نظرات خیلی پیشرفته ای در مورد همجنسگرایی از خود نشان داده است.

ماها: در انتخابات اخیر آمریکا ازدواج همجنسگرایان یک تم مبارزه انتخاباتی بود. همجنسگرایان آمریکا چگونه توانستند مسئله خود را تا این حد به سطح بالا بکشانند؟

من مطمئن نیستم که ازدواج همجنسگرایان - که بعضی ها ادعا میکنند - تنها موضوعی بود که جرج بوش را در کاخ سفید نگه داشت. اما بله مسئله بزرگی بود.

بعد از قانونی اعلام کردن همجنسگرایی در سال ۲۰۰۳ توسط دادگستری کل کشور، ایالت ماسوچوست قانون ازدواج همجنسگرایان را تصویب نمود. همچنین شهردار سان فرانسیسکو با ازدواج همجنسگرایان در سالن شهرداری موافقت کرد و تصاویر گی ها و لزبینها که بعد از اجرای مراسم رسمی ازدواج، همدیگر را بغل میکردند و میوسیدند از تلویزیون ملی و سراسری هم پخش شد. مذهبیون متعصب خشکه مذهبی دیگه داشتند دیوانه می شدند و همه چیز را (البته بجز غیر قانونی کردن سقط جنین) ول کرده و به ازدواج همجنسخواهان بند کردند. این دیوانه های مذهبی دلائل خودشان برای مخالفت با «سقط جنین» را طرفداری از حق حیات معرفی میکنند اما با تمام وجود از قانون اعدام دفاع میکنند. واکنش های آنها طوری است که گویا عشق ورزی همجنسخواهانه وسوسه اشان میکند - که اغلب هم همینطور است.

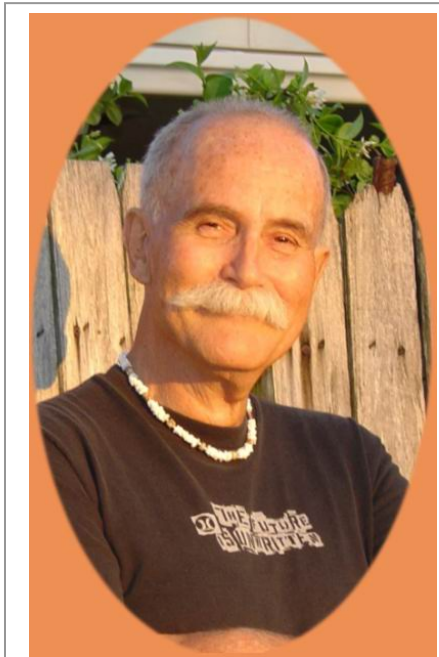
ماها: حالا چه برنامه ای برای عبور از موانع ایجاد شده توسط نیروهای مذهبی-سیاسی دارید؟

شماره امروز روزنامه نیویورک تایمز نوشته بود که جنبش همجنسگرایان خواسته قانونی کردن ازدواج را فعلاً برای مدتی مسکوت خواهد گذاشت. در حالی که به اعتقاد من، دو مسئله باقی مانده - یکی ازدواج همجنسگرایان و دیگری حق علنی بودن آنها در ارتش، توهینی است به حقوق مدنی و شهروندی آمریکا.

خود من وقت و نیروی عمده ام را در راه تضعیف هر چه بیشتر ارزشهای ناظر بر برتری مرد و در نتیجه زن ستیز متمرکز خواهم کرد و برای برابری دو جنس تلاش خواهم کرد. آزادی همجنسگرایان خود بخود از چنین مسیری زاده خواهد شد.

ماها: بدلیل حمایت جان کری از ازدواج همجنسگرایان، اکثریت قابل ملاحظه ای از آنها بدفاع از او برخاستند. لطفاً از چگونگی و اشکال فعالیت فعالان و سازمانهای همجنسگرا در کارزار انتخابی ریاست جمهوری اخیر صحبت کنید و اینکه همجنسگرایان جمهوریخواه و مذهبیون مسیحی همجنسخواه چه برخوردی در این باره داشتند؟

جان کری در ایالت خودش از لایحه مخالفت با ازدواج همجنسگرایان پشتیبانی کرد اما با درخواست بوش برای تصویب چنین لایحه ای در سطح ملی-کشوری مخالفت نمود. طبق بعضی نظرسنجی ها امسال حدود ۲۳ درصد همجنسگرایان به جرج بوش رای دادند. اما سازمان ها و تشکیلات همجنسگرایان جمهوریخواه (یعنی همجنسگرایان عضو و هوادار حزب جمهوریخواه- حزب جرج بوش) قبل از انتخابات اعلام کردند که به بوش رای نخواهند داد. البته پیش از انتخابات بوش اعلام کرد که او با ثبت مدنی-شهری پیمان مشترک بین همجنسگراها مخالفتی ندارد و در مراسم سخنرانی پیروزی انتخاباتی اش، دختر معاون ریاست جمهوری (دختر دیک چینی) که لزبین است به همراه دوست دخترش در صف پشت سر بوش ایستاده بودند.



جک در سن شصت و شش سالگی

با اینهمه، جبهه سیاسی هوادار بوش و حامیان مذهبی اش، همه از او درخواست لغو قوانین مربوط به حمایت از همجنسگراها را میکنند. در رابطه با سازمانها و تشکیلات همجنسگرایان مذهبی مسیحی باید اعتراف کرد که آنها در سالهای اخیر در تلاش و مبارزه برای قانونی کردن و ثبت رسمی ازدواج همجنسگرایان نقش خیلی مهمی ایفا کرده اند اما اینروزها در مورد قانونی کردن ازدواج در یک حالت سردرگمی بسر می برند (مانند همه فعالین حقوق همجنسگرایان). با اینهمه عملی شدن حق ازدواج همجنسگرایان بیشتر از هر چیز به تلاش و کوشش گروههای سکولار همجنسگرا و همینطور گی و لزبین های حقوقدان و وکیل مثلاً شبکه دفاع قانونی لامیدا یا اتحادیه آزادی مدنی آمریکا بستگی دارد.

ماها: قدم بعدی شما (همجنسگرایان آمریکا) چیست و فعالان و تشکیلات همجنسگرای آمریکا چه برنامه ای برای مقابله با تعدی راستها و مذهبیون متعصب دارند؟

از ناحیه انتخاب بوش، اینجا دلهره و نگرانی چندانی مشاهده نمیشود. تعداد زیادی از افراد مراحل مختلفی را طی می کنند، از حالت عصبیت و خشم گرفته تا در خود فرو رفتن و دپرسن . این چیزها گذرا هستند. در آمریکا چندین و چند سازمان ملی (سراسری) همجنسگرایان هستند. حدس میزنم این سازمانها در ماههای پیش رو وقت خود را صرف مبارزه و افشا ریاکاری، تعصب و خرافات لشکر دیوانگان مذهبی خواهند کرد.

برای شناخت بیشتر جک به سایت زیر مراجعه کنید: <http://www.gaytoday.com/garchive/jackbio.asp>

jack.nichols@earthlink.net

آدرس ایمیل جک برای تماس (به انگلیسی):

حلقه گمشده ی مباحث روشنفکران مذهبی

روشنفکری دینی، یعنی قرائت های همخوان با دوره و زمانه، و تلاش برای همگام کردن مذهب با پیشرفتهای علمی، فرهنگی و اجتماعی جامعه بشری. این امر در طول تاریخ مذاهب و ادیان، به خصوص سه دین بزرگ یهودیت، مسیحیت و اسلام وجود داشته است اما روشنفکران دو مذهب مسیحیت و یهودیت، زمانی موفق به آشتی مذاهب خود با جهان امروزی شدند که از قرائت های به قول معروف اگوستینی از مذهب (که طبق آن مسیحیت بعنوان سقف خرد و عقل بشرتلقی میشود) گذشتند و در مناسبات بین «دین» و «عقل»، ارزش بیشتری برای عقل قائل شدند. همین موضوع در عرفی کردن جوامع مسیحی، رشد دمکراسی و حقوق بشر و پابندی مسیحیان مذهبی به ارزش های امروزی تاثیر به سزایی داشت. به همین دلیل هم هست که دمکراسی، حقوق بشر، سکولاریسم و لائسیسته جوامع غربی مترادف با بی دین شدن مردم آن جوامع نمی باشد.

روشنفکران مسلمان ما (از جمله علی شریعتی)، تا این اواخر برداشت هایی مشابه قرائت های اگوستینی از دین اسلام ارائه میکردند. یعنی هرچند که معرف برداشتی متفاوت از برداشت روحانیان سنت گرا و پیروان آنها از اسلام بوده اند و به همین دلیل هم بارها مورد خشم و غضب دستگاه روحانیت واقع شده اند، اما در مسئله تقابل «عقل» و «ایمان مذهبی»، اصالت را به دین داده اند. ولی در سالهای اخیر بخصوص از زمان روی کار آمدن خاتمی در دوره اول ریاست جمهوری اش، ما شاهد ظهور پدیده جدیدی در بین روشنفکران دینی کشور بوده ایم. اشخاصی مثل سروش، کدیور و بعضی چهره های تثوریسین جبهه دوم خرداد با پیش کشیدن مباحث پلورالیسم دینی - فرهنگی و بدین طریق، جدا کردن حوزه ایمان از حوزه عقل، و قائل شدن وزن بیشتر برای عقل در مناسبات این دو، قدمهای مهمی در عبور از «قرائت های اگوستینی» از اسلام برداشته اند که این امر را باید به فال نیک گرفت، چراکه شکل گیری دمکراسی، پلورالیسم فرهنگی و اخلاقی و احترام به تفاوتها، بدون همگامی مسلمانان معتقد و "مسجد رو" اگر نه ناممکن، حداقل بسیار سخت خواهد بود.

اما گسست از قرائت های گذشته و ارائه برداشت های تازه از دین و سازگاری بیشتر اسلام با جهان مدرن که روشنفکران دینی امروز جامعه ما منادی آنند، نتوانسته است همگام با تحولات ذهنی اجتماعی پیش برود و همچنان در سطح بحثهای آکادمیک باقی مانده است. هرچند نمی توان فشارها و تزییقات حکومت و دستگاه روحانیت سنتی بر روشنفکران دینی را نادیده گرفت اما همه مسئله این نیست و به نظر می رسد که روشنفکران مذهبی ما، یا نمی خواهند و یا از نظر ذهنی (و شناخت) از برداشتن قدم های بعدی وحشت داشته باشند. شاید همین هم باعث شده که آنها در مباحث خود تنها تا سطح پلورالیسم دینی - عقیدتی می رسند ولی پلورالیسم فرهنگی - اخلاقی را بکلی فراموش میکنند.

این دوستان نظریه پرداز مذهبی که ظاهراً دغدغه دین دارند و میخواهند آن را با پیشرفتهای بشر امروزی هموار کنند بهتر از هر کسی به این مسئله واقفند که پروتستانیسم اسلامی نمی تواند در نیمه راه متوقف شود و خواه

ناخواه باید همان مسیری را طی کند که پیش تر توسط پروتستانیسیم مسیحی طی شده است. در کشورهای مسیحی (بخصوص در کشورهای غربی مسیحی) روحانیت در دفاع و حمایت از همجنسگرایی موضعگیری میکند، همجنسگرایان مسیحی مذهبی و کلیسا رو در درون تشکیلات کلیساهای خود، تشکلات و گروههای حمایتی خاص خود را دارند و کلیساهای در مسئله تصمیم گیری ها و اعلام مواضع خود از سازمان های همجنسگرایان مذهبی به عنوان ارگان های مشورتی استفاده کرده و در تصمیمات خود به نظرات آنها توجه می کنند. از آن گذشته کشیشان همجنسگرا در کلیسا از احترام و امنیت شغلی برخوردارند و...

روشنفکران مذهبی ما نمی توانند از یک طرف داعیه ی پروتستانیسیم اسلامی کنند، اما از طرف دیگر چشمان خود را بر روی واقعیت های زمینی ببندند و هزاران هزار (اگر نه میلیونها) همجنسگرای مسلمان و مسجد رو، از جمله روحانیون همجنسگرا را فرموش کنند. واقعیت این است که همینها بطور بالقوه بخش عمده ای از بستر اجتماعی، فرهنگی و دینی روشنفکران مذهبی را تشکیل می دهند. سکوت نظریه پردازان پروتستانیسیم اسلامی در مورد حقوق فرهنگی، اجتماعی همجنسگرایان بخصوص همجنسخواهان مسلمان همان حلقه گمشده در مباحث روشنفکران مذهبی ماست. نیاز نیست الفبای علمی و طبیعی بودن گرایش به همجنس را برای این دوستان توضیح دهیم، آنها مسلماً این را می دانند و اگر هم نمی دانند کافی است به سایت ها و مجلات پزشکی و علمی سر بزنند تا علمی، عقلی و طبیعی بودن همجنسخواهی و دلایل آن را متوجه شوند. اما ظاهراً وقتی به مسائل جنسی انسانها می رسند ترجیح میدهند که یا از مواضع خود عقب نشینی کنند (به برداشت های آگوستینی از مذهب رجعت کنند)، و یا مهر سکوت بر لب بزنند. امری که به این سؤال در اذهان بسیاری دامن میزند که پس اخلاق، صداقت و راستگویی (دینی) شما کجاست؟

اگر روشنفکران دینی مخالف انحصارطلبی و قرائت خاص روحانیون و مراجع تقلید سنت گرا از اسلام باشند، خود نمی توانند مانع قرائت های دیگری شوند و همجنسگرایان مسلمان حق دارند برای آشتی اسلام و ایمان خویش با گرایش و نیاز جنسی (همجنسگرایانه) خود برداشت ها و قرائت های خاص خود را ارائه دهند، وگرنه ادعای نظریه پردازان مذهبی فاقد ارزش و اصالت خواهد بود. از طرف دیگر اگر کسی با اجبار در حیطه اندیشه مخالف باشد، نمی تواند با اجبار در حوزه جنسی موافقت کند. روشنفکری مذهبی با تبارتر از جبهه سیاسی معروف به دوم خرداد است، چه قبل از آن نیز بوده و بعد از آن نیز خواهد بود، و به این دلیل تئوریسین های آن نباید و نمی توانند گردش زبان و قلم خود را بنا به مصلحت های سیاسی روز تنظیم کنند. تقسیم مؤمنان و پیروان دین بر اساس تعلقات جنسی اشان، و انحصار نزدیکی به خدا و بهشت موعود به افراد خاص، به خیر و صلاح هیچ دینی نبوده و نیست، و اجبار یک همجنسگرای معتقد به خدا و دین به انتخاب بین «اعتقادات وجدانی-ایمانی» خود و «گرایش جنسی-درونی»، یعنی محکوم کردن او به زندگی در جهنمی زمینی، در حالی که قرار است خدا و فرشتگان در آن جهان خود قضاوت کنند. ترمیم حیثیت خدشه دار شده مذهب اسلام در افکار ایرانیان و بسیاری از مردم جهان، در گرو حل همین تناقضات است و حداقل برای خیر و صلاح دین خود هم که شده، روشنفکران مذهبی ما باید وارد این گونه مباحث شوند.

در شماره بعدی ماهها به وظایف و مسئولیتهای مسلمانان همجنسگرا در کشور خواهیم پرداخت.

شوخی با طعم جدی ، جدی با طعم شوخی

شما هم شاید مته من باشین؟ من یه آدمی هستم که وقتی کسی چیزی بهم بگه یا حرف تندی بزنه، یا یه سؤال ظاهراً منطقی ازم بپرسه، تو اون لحظه نمیتونم جواب طرف رو بدم و طرف هم فکر میکنه که بعله، یارو (که یعنی من باشم) هنوز بچه است یا چیزی حالیش نیست. ولی بعدش هی خودخوری می کنم و کلی جواب خوب و منطقی تو ذهنم میآد. ولی چه فایده که دیگه دیر شده! مثلاً گاهی آدم یه چیزایی از دور و براش میشنوه یا اینجا و اونجا میخونه که توش میمونه چی جواب بده. شما خودتون حتماً این چیزا رو شنیدین که هتروها به ما که میرسن فوری رو دنده انوروی میرن و با یه ظاهر حق بجانب یه سری سئوالاتی از ما میکنن که انگار خیلی علمی و منطقی هستن. نمونه اش اینه که مثلاً میگن: همجنس بازی یه دوره گذرا است و بزرگتر که شدی میری زن میگیری. یا شما گی شدین چون از جنس مخالف خودتون تجربه بدی دارین یا چون تجربه نکردین و نمیدونین سکس با جنس مخالف چه لذتی داره و از این چرندیات....

چند روز پیش رفتم وبگردی و تو یه سایت خارجی یه چیز جالبی دیدم که بهم چسبید و گفتم حیفه که ما این چیزای ساده رو ندونیم.. (حالا اسم سایت رو از من نپرسین که به جان خودتون یادم رفته و من فقط همین مطلب رو از اونجا کپی کردم). فقط میخوام بگم که ما میتونیم با همان "منطق" خودشون با اونها برخورد کنیم و نشون بدیم که منطق آنچنانی ای که خودشون فکر میکنن تو حرفاشون نیست. خلاصه اسم موضوع این بودش: «سئوالاتی برای هتروسکسشوال ها» (اونهایی که به جنس مخالف گرایش دارن) که توسط شخصی به اسم «مارتین روکلین» نوشته شده بود.

این سئوالات رو با هزار دردسر و فرهنگ لغت به فارسی ترجمه کردم. و اگه فارسی اش خوب از آب در نیومده دیگه باید ببخشین.. و اما سئوالات:

- ۱- فکر میکنی ممکنه چه چیزی باعث شده که تو هتروسکسشوال بشی؟
- ۲- اولین بار کی و چطوری تصمیم گرفتی و متوجه شدی که تو هتروسکسشوال هستی؟
- ۳- فکر نمیکنی که هتروسکسشوالی تو موقتی است و بزرگ که شدی فراموشش میکنی؟
- ۴- آیا اینطور نیست که هتروسکسشوالی تو از ترس نزدیکی و سکس با جنس موافق نشأت گرفته باشد؟
- ۵- فکر نمیکنی چیزی که تو واقعاً بهش نیاز داری یک معشوق درست حسابی از جنس خودت باشه؟
- ۶- هتروسکسشوال ها تجربه شکست در عشق همجنسگرایانه دارند. فکر نمیکنی که ترس از شکست باعث شده که تو به جنس مخالف کشیده بشی؟
- ۷- اگه تو هیچوقت با همجنس خودت سکس نداشته ای، چطور میتونی بگی که اینجور سکس را دوست نداری و سکس با جنس مخالف را ترجیح میدی؟
- ۸- اگر هتروسکسشوالی یک مسئله عادی است پس چرا درصد بزرگی از بیماران روانی هتروسکسشوال هستند؟

- ۹- گرایش خودت به جنس مخالف را به کی گفته ای و واکنش طرف چی بود؟
- ۱۰- من کاری به گرایش تو به جنس مخالف ندارم، اما به شرطی که آن را به زور به من تحمیل نکنی. راستی چرا شما هتروسکسشوال ها همیشه سعی می کنید که دیگران را هم مثل خودتان بکنید؟
- ۱۱- اگه بچه دار شدی، با توجه به همه مشکلاتی که هتروسکسشوال ها دارن، آیا باز دلت میخواد که بچه ات هم هتروسکسشوال بشه؟
- ۱۲- اکثریت بزرگی از بچه بازها و سو استفاده کنندگان جنسی از کودکان هتروسکسشوال هستن. آیا دلت میخواد که بچه هایت با هتروسکسشوال ها رفت و آمد داشته باشن؟
- ۱۳- دلیلش چیه که شما هی اصرار میکنید که میل خودتون به غیرهمجنس رو علنی بکنین؟ نمیشه این مسئله شخصی رو واسه خودت سری نگه داری و به کسی نگی و نشون ندی؟
- ۱۴- اصلاً چطور میتونی که خودتو فقط به یک جنس محدود کنی و بخش نرمال، طبیعی، سالم و خداداده همجنسگرایی را کلاً فراموش کنی؟
- ۱۵- هتروسکسشوال ها خودشونو به یک نقش جنسی خیلی باریک و از پیش تعیین شده محدود میکنن. چرا خودتو به این نقشهای محدود کننده و از پیش تعیین شده مقید میکنی؟
- ۱۶- چرا هتروسکسشوال ها اینقدر رو سکس تأکید میکنن؟
- ۱۷- با همه حمایتی که دولت و جامعه از خانواده هتروسکسشوال ها میکنن، باز طلاق و جدایی در بین آنها بیداد میکنه. چرا روابط سالم و پا بر جا در بین هتروسکسشوال ها اینقدر کم است؟
- ۱۸- با توجه به انفجار جمعیت جهانی، اگه همه هتروسکسشوال باشن، پس نسل بشر چطوری میتونه رو کره خاکی جا برای زندگی پیدا کنه؟
- ۱۹- به نظر میآد که درصد هتروسکسشوال های خشنود و از زندگی راضی خیلی کم باشه، تکنیک و علم هم پیشرفت کرده و اگه بخوای میتونی خودتو تغییر بدی.
- ۲۰- هتروسکسشوال ها از همجنس خودشان متنفرند یا به آنا اعتماد نمی کنند. آیا همین دلیلشه که باعث شده اونا هتروسکسوئل بشن؟؟!!

صفحات ماها بروی اشعار، داستانهای کوتاه، نقد، طنز
و... دوستان باز است. امیدواریم در پربارتر کردن این
صفحات ما را یاری دهید



روز جهانی ایدز

در سال ۱۹۸۸، سازمان ملل متحد روز اول ماه دوازدهم میلادی (دسامبر) را به عنوان روز جهانی ایدز برگزید

و از آن زمان تا کنون، هر سال موضوع خاصی را برای این روز در نظر می گیرد.

زمانی بود که در همه جا (و نه تنها در ایران)، اچ.آی.وی و ایدز را بیماری خاص همجنسگرایان تلقی می کردند و مذهبی های متعصب هم آن را غضب خدایی بر علیه همجنسخواهان می دانستند، اما معمولاً ناآگاهی ها و همینطور استدلال های برخاسته از کله های شق و بی منطق، دیر یا زود در برابر علم و واقعیت - ها رنگ می بازند.

سازمان ملل موضوع «دختران و زنان» را به عنوان موضوع مراسم امسال روز جهانی ایدز برگزید و بدین طریق برای همیشه بر ذهنیت «همجنسگرا بودن ایدز» نقطه پایان گذاشت.

ایدز قربانیان خود را در ناآگاهی ها، تعصبات، بی مسئولیتی ها، سکوت و عدم اطلاعات شکار میکند. همجنسگرایان غربی از آزادی های نسبی خوبی برخوردارند. آنها بدون آنکه روابط جنسی خود را کنار بگذارند، یا کلوبها و تشکیلات خود را منحل کنند، با عزم و جدیت به ارائه



روبان قرمز، یک سمبل بین-المللی از "آگاهی رسانی درباره ایدز" است که توسط تمامی مردم جهان، به عنوان نمادی از میزان اهمیت و نگرانشان درباره این بیماری، و همینطور بیادآوردی نکاتی که برای حفاظت از آنان دربرابری ویروس HIV نیاز اند، شناخته میشود.

آغاز ماجرای روبان قرمز، به شکل یک گردهمایی ساده محلی بود و در نتیجه آن، هم اکنون هیچ روبان قرمز رسمی ای وجود ندارد و خیلی از مردم جهان، خود آن را می سازند. (کار سختی نیست، کافیت فقط از تکه ای روبان قرمز و یک سنجاق قفلی استفاده کنید!)

اطلاعات در باره این بیماری خطرناک پرداختند، از مبتلایان به ایدز نگریختند بلکه به حمایت از آنها برخاستند، در کلوبهای خود به پخش مجانی کاندوم دست زدند (با حمایت مالی و پشتیبانی سازمان های بهداشت کشور خود) و در

سطح جامعه به برگزاری مراسم علنی به آگاهی عمومی از ایدز دامن زدند و به این طریق سهم خود را در اینبار ادا کردند. حتی دولت‌ها هم در امر مبارزه با ایدز از نیروی همجنسگرایان و سازمان‌های آنها استفاده کرده و میکنند. نتیجه این آشکارسازی و آگاهی‌رسانی، کاهش قابل توجه درصد افراد همجنسگرا در بین کل تعداد مبتلایان به این بیماری است. در عوض، در کشورهایی که حاکمان (و همینطور ذهنیت اجتماعی)، صحبت از جنسیت و همجنسگرایی را برنمی‌تابند، در جوامعی که اطلاعات پخش نمی‌شود و در باره ایدز سکوت کرده‌اند و «جنسیت» در لایه ضخیمی از شرم و آبرو و... پیچیده شده، درصد مبتلایان به ایدز همچنان در حال افزایش است. بی‌جهت هم نیست که قربانیان اصلی ایدز در جوامعی اینچنین، اغلب کسانی هستند که در نتیجه تعصبات، فرهنگ غلط و سنت‌های بی‌جا، بر روح، روان، بدن و جنسیت خود مالکیتی ندارند، استقلال جنسی آنها لگدمال و آن را صرفاً برای سیرابی جنس مردسالار میدانند. انتخاب موضوع "دختران و زنان" برای روز جهانی زن و آن هم از طرف سازمان ملل متحد برجسته کردن همین مسئله است.

مبارزه با برخوردهای من‌درآوردی و غیرعلمی با جنسیت و نیازهای درونی انسانها، سعی به شکستن تابوی مسائل جنسی در جامعه، تلاش برای حمایت از مبتلایان به ویروس ایدز و همکاری در ایجاد انواع تشکل‌ها و سازمانهای مدنی حمایت از بهداشت(جنسی) کشور، استقلال جنس زنان و بالاخره احترام به گرایش جنسی انسان‌ها و عدم دخالت دولت در زندگی خصوصی شهروندان، عرصه و میدانی است که نیروهای اجتماعی وسیعی را میتواند در خود جمع کند و جبهه گسترده‌ای را برای آزادی، برابری جنسی و حق دسترسی به اطلاعات در کشور بوجود آورد. این یکی از آن اهرمهای عمده شکست تابوهاست و هر ذینفعی باید در حد توان خود برای پیگیری چنین اهرمی بکوشد.

قصد داریم که یک آرم مخصوص برای مجله طراحی کنیم، اما فکر کردیم که بهتر است از سلیقه و نظر شما خوانندگان نیز استفاده کنیم. خوشحال میشویم چنانچه مایل هستید، طرح‌های پیشنهادی خود را حداکثر تا تاریخ دهم دی ماه برای ما ارسال کنید. ما از طرح‌های رسیده، یکی را به عنوان آرم مجله انتخاب خواهیم کرد. (اگر موضوعاتی مثل "ایران"، "همجنسگرایی و اقلیت‌های جنسی" و "انتشار مجله به صورت الکترونیکی" در آرم‌های طراحی شده شما منعکس شوند، بسیار پسندیده خواهد بود.)

یک تجربه...

بحثی با برادر

میخواهم از طریق مجله یکی از تجربیات خودم را با خوانندگان قسمت کنم و امیدوارم دیگران هم اینکار را انجام دهند.

من دو برادر بزرگتر از خودم دارم که هر دو زن و بچه دارند... یک خواهر و برادر کوچکتر اما مجرد هم دارم. میشه گفت که خانواده ما تقریباً تحصیل کرده است و خیلی هم مخالف این حکومت هستیم. هر دو برادر بزرگتر لیسانس دارند. بزرگترین برادرم تا حدودی اهل سیاست هم هست. اما باور کنین که از نظر فکری/فرهنگی واقعاً غیر دمکرات و دیکتاتور منشانه برخورد میکند بخصوص در باره همجنسگرایی بشدت مخالفت میکند. من نمیدانم که آیا خانواده ام از گرایش من به جنس موافق بو برده اند یا نه ولی تا حالا ندیده اند که من دوست دختر داشته باشم و هر وقت مسئله ازدواجم را مطرح کرده اند رد کرده ام. و کلاً گاهی بحثهای داغی در باره موضوعات مختلف تو خانه ما در میگیرد. مدتی بود که خودم را برای یک رو در روئی درست و حسابی با اهل خانواده آماده میکردم. یک روز دو برادر بزرگم با زن و بچه به خانه ما آمده بودند. بعد از ناهار کمی ورق بازی کردیم و طبق معمول برادر بزرگم صحبتها را به بحثهای جدی کشید و رسیدیم به غرب و شرق و آمریکا و... یکهو گفتش من آزادی و دمکراسی غربی را قبول دارم اما یک چیز آن را به هیچوجه نمی پذیرم. من میدانستم منظورش چیست. و چون خودم را آماده کرده بودم ازش پرسیدم چه چیز غرب را قبول نداری؟ گفت اینکه به کونی ها و بچه بازها اجازه آزادی میدن و حتی میذارن با هم ازدواج کنن. من هم منتظر همین بودم. خودم را کمی جابجا کردم و گفتم فلانی انگار که تو با این مسئله خیلی مشکل داری، دلت میخواد یک صحبت درست و منطقی و با استدلال در باره حقوق گی ها با هم بکنیم. (خانواده من میدانند که من مخالف همجنسگراها نیستم ولی به آنها نگفته ام که خودم هم گی هستم و معمولاً به من میگویند که خیلی غربی فکر میکنم.) خلاصه برادرم گفت باشه، حاضریم باهات بحث کنم.

گفتم: تو آدم تحصیلکرده ای هستی و خودت را اهل منطق و علم میدانی، درسته؟ گفت بله. گفتم قبول داری که بخشی از افکار و سنتهای جامعه ما علمی نیستن؟ گفت بله. گفتم قبول کن که در نتیجه نداشتن دمکراسی در کشور، محققان و دانشمندان ما از دست زدن به تحقیق در باره یکسری مسائل از جمله مسائل جنسی پرهیز کرده اند و در نتیجه افکار سنتی در این عرصه های تحقیق نشده تا امروز هم ادامه یافته اند. مثلاً تو با همجنسگرایی مخالفت میکنی درسته؟ گفت: بله من با همجنس بازی مخالفم. گفتم کاری به بقول تو همجنس بازی نداریم ولی به من بگو که کلاً از مسائل جنسی چه میدانی؟ یعنی به من بگو که تو تحصیل کرده و دانشگاه رفته و زن و بچه دار و اهل کتاب و مطالعه، توی عمرت چند کتاب در باره مسائل جنسی مطالعه کرده ای؟ اگر فرزندت یا دوستی از تو بخواهد که کلاً درباره مسائل جنسی برایشان حرف بزنی فکر میکنی برای انتقال معلومات جنسی خودت به شنونده به چند دقیقه وقت نیاز داری؟ به من بگو تا بحال چند کتاب یا مقاله در باره نیازهای جنسی انسان خوانده ای؟ با چند نفر از بقول

خودت همجنس باز صحبت کرده ای و به حرفها و دلایل آنها گوش داده ای که چه میخواهند و چه میگویند؟ تو اصلاً کتابی یا مقاله ای از محققان غربی که همجنسگرایی را طبیعی میدانند خوانده ای که دلایل آنها را بدانی؟ یا اصلاً کتاب باارزش و بیطرفانه ای تو کتاب فروشی ها پیدا میکنی؟

و بعد اضافه کردم: هم خودت، هم من و هم اینها (منظور بقیه افراد منزل که حاضر بودند) همه میدانیم که کتاب و مطلبی در باره این مسائل به سختی توی کشور پیدا میشه و تو هم چیزی نخوانده ای. اگر امروز کسی چیزی از مسائل جنسی میداند از برکت اینترنت است و تعداد این افراد هم خیلی زیاد نیست.

میخواست یک چیزی بگویم که گفتم نه، این چیزها که گفتم مقدمه بود و میخواستم نشان دهم که برخورد و دیدگاه تو در باره مسائل جنسی نه علمی و مبتنی بر تحقیقات جدید بلکه سنتی است و حالا اگر اجازه بدی خیلی

کوتاه مسئله را برایت روشن میکنم چون حیفه که توی روشنفکر ایرانی در باره این مسائل مثل مادر بزرگها سنتی و غیر علمی و بیشتر احساسی برخورد کنی. لحن صحبتهایم تا حدودی جدی بود و شاید همین باعث شد که همه گویا با یک چیز غیر منتظره برخورد کرده اند، همه ساکت بودند و منظر ادامه حرفهای من.

من هم از فرصت استفاده کرده و ادامه دادم و شمه ای از آنچه را که میدانستم برایشان گفتم. مثلاً گفتم: تو میگویی که یکی از دلایل بی بند و باری غرب دادن آزادی به همجنسگراها است ولی آیا هیچ میدانی که زمانی غرب درست همین برخوردی با همجنسگراهای خودشان داشتند که امروز ما تو ایران داریم؟ آیا تو میدانی که همین فرانسه مهد حقوق بشر زمانی زنان همجنس گرای فرانسوی را در آتش میسوزانده؟ آیا تو میدانی که در تمام کشورهای غربی گرایش به همجنس بعنوان یک بیماری روانی تلقی می شده و اینگونه افراد را یا روانه بیمارستانهای روانی میکردند و شوک الکتریکی به آنها میدادند یا به زندان می انداختند؟

آیا تو میدانی که با گسترش آزادی و دمکراسی محققان شروع به تحقیق بیشتر در باره مسائل جنسی کردند از جمله در این مسئله که چرا عده ای از افراد به همجنس خودشان گرایش پیدا میکنند و بعد از سالها تحقیق و پرسش و صحبت با همجنسگراها یک انقلاب عظیمی در نگرش جوامع غربی نسبت به مسائل جنسی و همجنسگرایی پدید آمد. و تازه بعد از آن بود که کم کم قانون مبنی بر بیمار بودن همجنسگرایان از قوانین کشورهای غربی حذف شد و به آنها اجازه متشکل شدن، چاپ نشریه و... داده شد. خوب این نشان می دهد که غربیها بقول خودت بی بند و بار نطستن بلکه افکار و قضاوتهای خودشان را بر اساس علم و دانش امروزی بنا میکنند و حاضرند اگر ببینند که فکرشان در باره یک مسئله اشتباه است آن را درست کنند. آیا حالا تو حضری دیگه از گی ها بدگوئی نکنی.

کمی که ساکت شدم دیدم همه دارن خیلی جدی و با حالتی که انگار سئوالی تو ذهن خودشان دارند به من نگاه میکنند. و من از کار خودم راضی بودم. بعد

یکی از برادرهایم رو به برادر بزرگم گفت: داداش داری مات میشی ها! مته اینکه داریم قانع میشیم که کونی ها هم حق و حساب دارن. البته ناگفته نماند که همین برادر هم با همجنسگرایی مخالف است.

برادر بزرگم با لحنی که معلوم بود به فکر فرو رفته گفت حالا من میتونم حرف بزنم؟ گفتم آره نوبت توست و من گوش میدم.

گفت: تو به همه افراد پست و مقام دار تو این دنیا نگاه کن. به من بگو کدامیک از آنها ازدواج نکرده و اگر سکس با همجنس خوبه پس چرا این افراد معروف اینکار را نمیکند؟

گفتم اولاً یادت باشه که همش حدود سی ساله که همجنسگرایی نه بعنوان یک بیماری بلکه بعنوان یک گرایش جنسی طبیعی تو کشورهای آزاد پذیرفته شده و از طرف دیگه هنوز تبلیغات و افکار منفی سابق از بین نرفتن یعنی در عرض سی سال همیشه که تبلیغات قرنها را از بین برد. در نتیجه اگر سیاستمداری به سکس با همجنس خودش اعتراف کنه حتی تو اروپا و آمریکا هم ممکنه که با او مخالفت و در نتیجه شغل خودش را از دست بدهد. اما همین سی و خورده سال کافی بوده که تعدادی از همجنسگرایان به مقامهای بالایی برسن مثلاً تعدادی همجنسگرا عضو پارلمان کشور خودشان هستند یا مثلاً سفیر هستن یا وزیر کابینه و....

به اینجای صحبت که رسیدیم یکی از زنان همسایه در زد و آمد تو و قرار شد صحبتها را ادامه دهیم اما یک نکته مثبتی که یاد گرفتم این است که اگر با افرادی که ادعای روشنفکری میکنند بنشینیم و با منطق همین چیزهای ساده را به آنها منتقل کنیم موفق میشویم که برداشت از همجنسگرایی را تا حدود زیادی اصلاح کنیم و در نتیجه راه علنی کردن خودمان هم هموارتر میشود. چون بعد از آن صحبتها من حس میکنم که افراد خانواده ام از جمله برادر بزرگم دیگر آن برخوردهای تعصب آمیز را نمیکند و ترجیح میدهد که حرفی در اینباره نزند.

دوستان باور کنید تمام آنچه برایتان تعریف کردم حقیقت دارد و ساختگی نیست. و قصد دارم این روش برخورد را با دوستان و هم ادامه بدهم. امیدوارم شما هم از تجربیات خود بنویسید تا از تجارب همدیگر درس بگیریم. اقلیت های جنسی از جمله همجنسگرایان در مسیر قبول و علنی کردن گرایش جنسی خود راههای پر پیچ و خمی را طی میکنند و البته نه همه با هم به یک نقطه مشخص میرسند و نه همه به انتهای راه میرسند بلکه با توجه به عوامل متعددی هر فردی ممکن است یک یا چندین قدم را طی کند، تعدادی ممکن است تا نیمه راه بروند و بخشی تا آخر که در همه جا (از خانواده گرفته تا محل کار تا در اجتماع) همجنسگرایی خود را پنهان نمیکنند. همین جرئت دفاع از همجنسگراها و ارائه اطلاعات علمی در اینباره (بدون اقرار به گرایش فردی) خود یکی از مراحل آشکارسازی همجنسگرایان است. و ما امیدواریم دوستان و خوانندگان با ارسال مطالب و راه اندازی بحث و گفتگو و نقل تجارب و نظریات خود به امر آشکارسازی و علنی شدن و رهایی از زندان نامرئی به همدیگر کمک کنند. از برخورد خود با افراد خانواده، همکلاسی، دوستان، همکاران و.... برایمان بنویسید. حتی اگر در بحثی شرکت کرده اید و حس میکنید که جواب قانع کننده نداشتید سؤالتان را برای طرح در ماها ارسال کنید یا ممکن است اینجا و آنجا گره هایی در باره مسائل جنسی در ذهن خود دارید و کسی را نمی شناسید که با او مطرح کنید، ما افلاطون و یا معلم دهر نیستیم اما میتوانیم با چاپ موضوع در مجله از دوستانی که اطلاعات بیشتر دارند بخواهیم که کمک کنند. صفحات ماها همیشه به روی چنین مباحثی باز خواهد بود.

اگر در جایی به نقد یا مطلبی در باره ماها برخوردید، لطفاً ما را هم بی خبر نگذارید...

جشن عشق



جشن عشق است، ضیافت بودن
 فصل رنگین کمان باورهاست
 میهمانی نور و عریانی
 آشکارا مهر ورزیدن
 بر توانهای شوق بالیدن
 جشن عشق است، ضیافت هستی
 گاه آشتی با صداقت خویش
 فصل پیدا شدن و خودیابی
 وه چه پوسیده است پيله ترس
 وه چه پوکیده است سنگر شرم
 بشکن آن چهره دروغین را
 بر در آن پيله ی نهان کاری
 شور آواز ده به زمزمه ها
 رنگ قوس و قزح به پیکر خود
 جشن عشق است، موسم لذت
 مهرورزان ز شوق پاکوبان
 رقص رقصان، ترانه ها بر خوان
 رو به خود آر، رو به کعبه عشق
 هجرت ز وادی غمین درنگ

*متاسفانه نام شاعر این شعر زیبا را نمیدانیم.

دستی به کلک خشم
 بر لوح تار شب
 سرودی رسا نوشت
 شبنامه داستان شهامت بود
 بر پرده های شب
 پوشیده در پرند سیاهی
 بیدار مردمان همه آوارند
 بر موج شب صدای سرودن رساتر است
 بر راه های تار
 قدم های بی هراس
 در رهگذر خویش توانمند و پرتلاش
 گام بلند روز به راه است
 شب خون خشم دارد
 شب رنگ انتظار
 تا انفجار صبح
 زمانی نمانده است...

صفحات ماها بروی اشعار،
 داستانهای کوتاه، نقد، طنز
 و.... دوستان باز است.
 امیدواریم در پربارتر
 کردن این صفحات ما را
 یاری دهید.

عکس های این شماره



قرار بر این است که در هر شماره ماها صفحه مخصوصی بنام "عکسهای این شماره" داشته باشیم که در آن ۵-۶ عکس زیبا، عاشقانه، و... چاپ کنیم. اما با توجه به تنوع سلیقه ها، انتخاب عکس ها را به عهده خود خوانندگان میگذاریم. پس اگر مایلید عکس دلخواه خود را در شماره بعدی چاپ کنید لطفاً آن را به آدرس ایمیل مجله ارسال کنید و در قسمت موضوع (سابجکت) بنویسید: "عکسهای این شماره" ضمناً چنانچه عکسی را هم برای جلد مجله مناسب میدانید، با کمال میل میتوانید پیشنهاد دهید.



در این اولین شماره ماها، مطلبی در باره زنان و دختران لزبین و دیگر اقلیتهای جنسی چاپ نشده است. این نه دال بر فراموش کردن موضوع از طرف ماست، بلکه نمیخواهیم بصورت تصنعی از طرف دیگران حرف بزنیم، چرا که معتقدیم هر گروه و اقلیت جنسی بهتر مسائل خودش را بیان میکند. ما با آغوش باز از همکاری همه اقلیتهای جنسی استقبال میکنیم و حاضریم بخشی از صفحات ماها را در اختیار آنها قرار دهیم.

ماها، مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایرانی

برای برای بیان نظرات و پیشنهادات خود، و یا ارسال مطالب، عکس، نقد، و همینطور برای اشتراک «ماها»، از آدرس پستی زیر استفاده کنید:

Majaleh_maha@yahoo.com